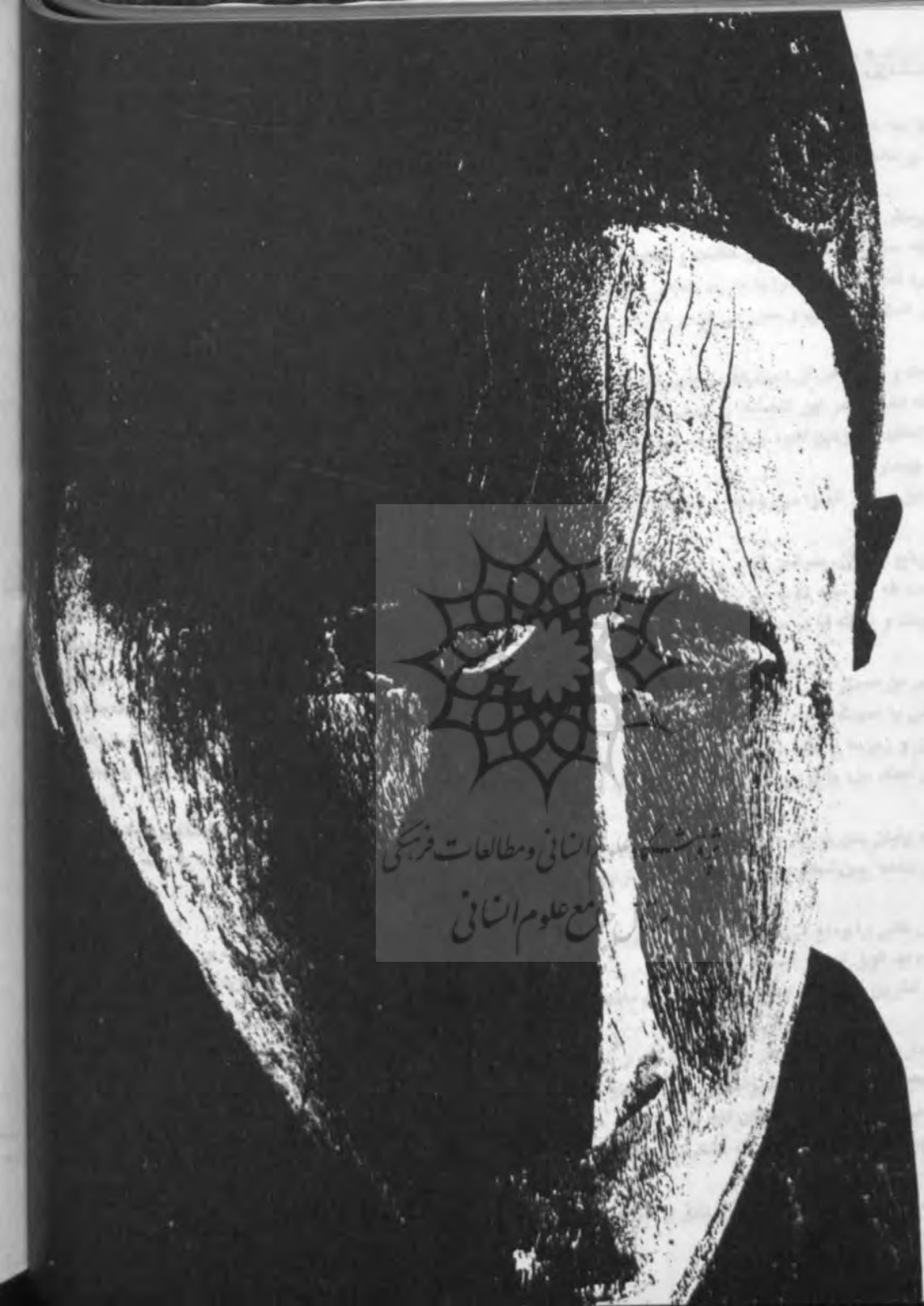

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ادبیات افریقا، فریادهای سیاه

رحمت الله یزدانی

«یک ببر دور نمی افتد تا ادعا کند که ببر است، او خیلی ساده می درد.»
«وله سوئینکا»

تامل در ادبیات افریقا، هر چند خلاصه و شتاب‌زده، بدون در نظر گرفتن آیینها، مناسک، رسوم دیرین و زبانهای مختلف این سرزمین، امری محال و خطاست.

آیینها و رسوم کهن این سرزمین، ریشه هایی به قدمت تاریخ بشر دارند و از سرچشمه های غنی باورها، اصطلاحات و فرهنگ ناب این سرزمینها نشات می گیرند.

یکی از ویژگیهای زبانی و حماسی فرهنگ مردم افریقا این است که این زبان مملو از اصطلاحها و ضرب المثل های سنتی و کهن است. ادبیات ابتدایی افریقا، از اسطوره ها و افسانه ها، حماسه ها، ستایش سرودها، سوگ سرودها، آوازها و ضرب المثل هایی تشکیل شده است که به صورت ادبیات شفاهی و گفتاری، سینه به سینه تا عصر حاضر ادامه یافته است.

مردم این قاره، به بیش از یک هزار زبان گوناگون صحبت می کنند. به غیر از زبان عربی-که فقط به افریقا محدود نمی شود- زبانهایی که بیشتر از همه در مقیاس وسیعی برای تکلم مورد استفاده قرار می گیرد، «سواهیلی»[1] و «هائوسا»[2] است که هر یک مورد استفاده بیش از ده میلیون افریقایی قرار می گیرد و به طور متوسط، زبانهای دیگر آن فقط بین چند هزار نفر معمول است. از بین این زبانها، تنها چند زبان افریقایی دارای ادبیات کتبی می باشد و عمده آنها ادبیاتی شفاهی دارند که از سنتهای کهن ریشه گرفته است. برطبق آخرین تحقیقات دانشگاهی، زبانهای افریقایی در چهار خانواده زبانی گروه بندی شده اند: افریقایی-آسیایی، نیل- صحرایی، خوئیسان[3] و نیگر کوردوفانی[4]. برخی از این خانواده های زبانی،قدمتی در حدود پانصد سال یا حتی بیشتر دارند. سیستم کتابت فقط برای نیمی از زبانهای افریقایی وجود دارد. در افریقای بعد از استقلال، کوشش می شود تا این زبانها زنده نگه داشته شوند و سیستم کتابت آنها را ترقی داده و تصحیح کنند.

ادبیات شفاهی افریقا، ریشه در آیینها و مناسک گوناگون مذهبی و قومی قبایل متعدد افریقایی دارد. تمام پژوهشگران و محققین، در یک زمینه متفق القولند، و آن اینکه بررسی هنر افریقایی، بدون در نظر گرفتن آیینها و مناسک بومی و ادبیات شفاهی این سرزمین، ناممکن است. در ابتدا برای مراسم گوناگون، فرمهای نمایشی با ادبیات گفتاری بخصوص مورد استفاده آنها قرار می گرفت و به مخاطبین که مردم قبیله بودند، عرضه می شد. عناصر ادبیات شفاهی، بر افکار و آرمانهای آیینها و مناسک آنان احاطه داشت و از آن، به میزان نیاز برای برداشت مفاهیم استفاده می شد.

صبغه‌ٔ شگرف و عتیق افریقا با اقوام و قبایل متعدد، ادیان و مذاهب باستانی، آیینها، خرافات، باورها و شیوه‌ٔ زندگی قومی و حتی محیطهای متنوع، از مناطق خشک و حاره‌ای تا مناطق سرسبز و پر رطوبت جنگلی، برای خود افریقاییها و دیگران جاذبه های فوق العاده نیرومندی داشته است. این خصوصیات در رقصها و نمایشهای آیینی، نمایشهای بدوی و تئاتر و ادبیات کهن و معاصر افریقا، نمود برجسته ای پیدا کرده و باعث تعالی و غنای آن شده است. از دیگر دلایل غنای فرهنگ افریقایی، می توان به سابقه‌ٔ طولانی استعمار این قاره توسط اروپاییها اشاره کرد که موجب بروز جنگهای استقلال طلبانه و تشکیل نهضتهای مردمی، قحطی ها، بیماریهای گوناگون، جنگهای داخلی و... شد و سبب جلب توجه پژوهشگران مختلف، چه افریقایی و چه اروپایی با دلایل مختلف گردید.

ادبیات شفاهی افریقا، تنوع فوق العاده چشمگیری دارد و ادبیات کتبی این قاره، همیشه خود را مدیون و وامدار آن دانسته است. اسطوره ها و افسانه ها نشانگر اعتقاد مردم این قاره به ماوراء الطبیعه و ریشه های ظهور حکومتهای ابتدایی ملوک الطوایفی و سازمانها و تشکیلات گوناگون و مهم اجتماعی این دیار بوده اند؛ و از سوی دیگر ضرب المثل ها و معماها نشانه های پذیرفته شده‌ٔ رفتار اجتماعی هستند. افسانه ها و اساطیر افریقایی گاه پهلو به تاریخ این قاره می زنند، و ثابت شده که در بعضی موارد، شرح تاریخ کامل ملت افریقا بوده اند؛ همچنین قصه های عامیانه و فولکلوریک، داستانهای مردمی این سامان به شمار می رود.

در قرن حاضر با کوشش و تلاش متخصصان و پژوهشگران مردم شناس، مقادیر بسیاری از ادبیات شفاهی و گفتاری این مردم شناسایی و ثبت شده است.

شکل ابتدایی نمایشهای آیینی که باعث شکل گیری درام افریقایی شده است، صحنه هایی از شکارها، جنگها و رویدادهای مهم قومی بوده که به وسیله‌ٔ عده‌ٔ مخصوصی با پوشیدن لباسها و ماسکهای خاص همراه با آلات موسیقی ضربی و رقص-نیاشهای سنتی، اجرا می شده است. اوراد و چکامه های این نیایشها، اولین صورت ادبیات گفتاری در افریقا بوده است.

کراهام وایت از پژوهشگران بنام در پیشینه‌ٔ هنر نمایشی افریقا، اعتقاد دارد که آیینها و مناسک خاص این قبایل درباره‌ٔ خلقت جهان، شکار، کشاورزی، تغییر فصلها، و مسائل زندگی فردی و قومی انسانهای افریقایی از قبیل، تولد، بلوغ، ازدواج و مرگ بوده است.[۵]

او و محققان دیگر نظیر تئودور.اچ. گاستور، عقیده دارند انسان ابتدایی، درباره‌ٔ مسائل اصلی و سؤالات زندگی طبیعی و جاری خود، بی اعتنا نبوده و کنجکاوی خود را در برگزاری این مراسم و مناسک نشان می داده است.و با توجیه خود از این مسائل، بر ترسها و نگرانیهایش غلبه می کرده است. انسان ابتدایی فکر می کرد که بقای او مستلزم تعهداتی است که باید در قبال طبیعت به آن عمل کند (اجرای نیایشهای خاص). برای نمونه می توان به اوضاع متحول طبیعی، مثل زلزله ها، طوفانها و اوضاع متغییر جوّی اشاره کرد. آنها فکر می کرده اند در صورت عدم اجرای این مناسک، وضع طبیعت به یک صورت پابرجا نخواهد ماند، و این نیایشهای مقدس را سبب بازگشت وضع طبیعت به حالت عادی می دانسته اند. تئاتر آیینی و ادبیات گفتاری افریقا، وسیله ای برای انجام تعهد انسان در برابر نیروهای طبیعی بوده است. برای انسان افریقایی در جوامع ابتدایی، این آیین نمایشی به عنوان هنری برای ماندن، جزو واجبات بوده است. به مرور زمان و با پیشرفت این جوامع ،این مراسم با تفریح و سرگرمی آمیخته شد و جزئی از برنامه هایی شد که به غیر از شکرگزاری، برای سرگرم ساختن افراد قبیله مورد استفاده قرار می گرفت. این شکل ادبیات گفتاری، از آن زمان به بعد تاثیر بسیاری بر افراد قبایل می گذاشته است، به صورتی که تعمیمی در تمام امور قبیله ای می یافته و در خود مجموعه ای از قوانین و ارزشهای رفتاری و حافظه ای اخلاقی را تشکیل داده که نسل به نسل و سینه به سینه به آیندگان منتقل شده تا آنها نیز به نوبه‌ٔ خود از آن سهم برند. *ادوموبه لا* درونمایه‌ٔ ادبیات گفتاری افریقا را به یازده بخش تقسیم کرده است.

۱. اسطوره ۲. افسانه ۳. حماسه ۴. حکایت ۵. چکامه های ستایش ۶. افسون خوانی
۷. سوگ سرود ۸. فال و پیشگویی ۹. مدایح ۱۰. آوازها ۱۱. ضرب المثل ها و معماها

«اساطیر» در ادبیات شفاهی افریقا، یک سری باورهای عمومی و تخیلات پذیرفته شده‌ٔ قوم بوده است که در آنها خلقت هستی با حوادث بعدی آمیخته شده و به صورت اسطوره درآمده است. در این اساطیر عمل بسیاری از پدیده ها برای اقوام ابتدایی توجیه می شده است. اسطوره به انسان ابتدایی این امکان را می داده تا خود را با محیط زیستی اش سازگار کند. ادوموبه لا ،اعتقاد دارد افریقاییها به یک خدای واحد (خدای خدایان) معتقد بوده و او را منشاء خلق تمام هستی می دانسته اند و سزاوار بالاترین ستایشها و به دلیل عظمت او باور داشتند که او خود در مسائل انسانی دخالت نمی کرده و اختیار اداره‌ٔ انسانها را به خدایان مخصوصی واگذار می کرده، به این ترتیب هر پدیده ای خدای خاص خود را داشته است. مثل خدای کشاورزی، خدای باران، خدای طوفان و... انسان ابتدایی با مراسم خاص برای هر خدا او را راضی و خرسند می کرده است تا بقای آنها را تضمین کند.

«افسانه»، قصه هایی کهن است از روزگار عتیق، که توسط داستان گویان بومی به اطلاع هر نسل می رسیده و افسانه حدفاصلی بین تاریخ و اسطوره است. افسانه ها درباره‌ٔ انسانهای خارق العاده ای است که در زمانهای کهن می زیسته اند، و در مرحله‌ٔ بعد از اسطوره که فقط به خدایان می پرداخته است، قرار دارد.

«حکایات»، داستانهایی بود درباره‌ٔ انسانها و حیوانات که رویدادهایی شگفت انگیز برایشان رخ داده بوده و شنیدن آن در اوقات فراغت، سرگرمی جالبی برای قبایل به حساب می آمد و از شنیدن این حکایات لذت بسیاری می برده اند. نکته‌ٔ اساسی در تفاوت بین افسانه و حکایت این است که در حکایت اتفاقات می تواند برای انسانهای عادی هم روی دهد.

«حماسه ها»، منظومه هایی داستانی بوده است درباره‌ٔ حوادث و اعمال انسانهای برجسته، شخصیتهایی افسانه ای و گاه تاریخی. زمینه‌ٔ اصلی حماسه ها را جنگها تشکیل می دادند و موجودات فوق طبیعی نیز در آن حضور داشته اند. حماسه ها لحنی جدی و رزمی داشته اند و ضمن آن از روزهای مخصوص و فتوحات گذشتگان یاد می شده است. حماسه ها برای هر قوم، به منزله‌ٔ سند اصالت آن قوم و سبب افتخارشان بوده است. از حماسه های مهم افریقایی می توان به حماسه‌ٔ «اُزی وی» در نیجریه اشاره کرد.

«چکامه های ستایش» یکی دیگر از انواع ادبیات گفتاری افریقایی است که در اصل برای شکرگزاری و راضی کردن خدایان خوانده می شد. مضمون این چکامه ها، ستایش و برشمردن بزرگی خدایان و درخواست و دعاهای قبیله از خدایان بوده است. افریقاییها در خواندن این سرودهای ستایش، دقت خاصی داشته اند و بنا به اعتقاداتشان اگر درست یا ناکامل خوانده می شد، خدایان به آن توجهی نمی کرده و به خواست آنها ترتیب اثر نمی داده اند، هر فرقه ای برای خود کاهن بزرگی داشت که ابیات اصلی را می خوانده و بعد دستیاران برگردانهای مهم را تکرار می کرده اند و یک سری بیتهای عمومی را مردمی که در این مراسم حضور داشته اند دسته جمعی تکرار می کرده اند.

از انواع دیگر ادبیات گفتاری به «افسون خوانی» می توان اشاره کرد. اقوام اولیه‌ٔ افریقایی اعتقاد داشته اند که یک سری از کلمات یا جملات ارزش جادویی دارند و به وسیله‌ٔ خواندن آنها می توان نیروهایی را کنترل کرد. معمولاً رمز خواندن این افسونها را جادوگر یا کاهن بزرگ قبیله می دانسته و برای هر منظور خاص افسون ویژه ای را به کار می برده است.

«سوگ سرودها» نیز چکامه هایی بوده اند که در هنگام تدفین برای مدح مرده و دریغ از دست دادن او مورد استفاده قرار می گرفته است. همچنین در این سوگ سرودها، پندهایی به مرده داده می شد که در دنیای مردگان به کار بندد تا خود را با شکل دیگری از زندگانی همساز کند.

«اوراد پیشگویی» نیز شکلی دیگر از ادبیات گفتاری بوده است. در این اوراد ـ که برای هر مورد متونی خاص داشته ـ جادوگر بزرگ قبیله بنا به خواست شخص درخواست کننده، اورادی می خوانده و از خدای بزرگ یا خدای مرتبط با موضوع، تمنا می کرده تا خواسته‌ٔ شخص درخواست کننده را برآورده کند یا او را در رابطه با مشکلش راهنمایی و به سمت هدفش هدایت کند.

از پیچیده ترین منظومه های پیشگویی، می توان به منظومه های قبیله‌ٔ «یوروبا» در نیجریه اشاره کرد. یوروبایی ها گنجینه‌ٔ گرانبهایی در ادبیات گفتاری داشته اند. چنانکه هنرمندان معاصر نیجریایی از آن سود برده اند ولدسوئینکا[۴]

نویسنده‌ٔ توانای نیجریه‌ای و برنده‌ٔ جایزه‌ٔ نوبل، هنر خود را مدیون ادبیات گفتاری و شفاهی قبیله‌ٔ یوروبا می‌داند. همچنین *اما آتا رادو* نویسنده شاعر و نمایشنامه نویس غنایی، دربارهٔ ادبیات شفاهی می‌گوید: «به نظر من جای تاسف است که مردم پیشرفت ادبیات را به صورت پدیده‌ای یک بعدی دیده‌اند اما چنین نیست. هنوز عقیده دارم که روزی، وقتی افریقا به خود آید، پویش کلام شفاهی پدیده‌ای است که افریقا می‌تواند به جهان بدهد آن عبارت از پذیرش بیان شفاهی به عنوان یک ارزش هنری است.»[۷]

«مدایح» نیز که اشعاری ستایشگرهستند و دربارهٔ برخی از اشخاص، شهرها، حیوانات، اشیاء یا توتم‌های قبیله‌ای بوده‌اند، شکلی دیگر از این ادبیات شفاهی است.

از دیگر انواع این نوع ادبیات، می‌توان به «آوازها» و «ضرب المثل‌ها» و «معماها» اشاره کرد.

«آوازها» در بیشتر جنبه‌های زندگی انسان افریقایی، کاربرد داشته است و هنوز هم رایج است. این آوازها دربارهٔ موضوعات گوناگون سروده شده است و بر تمام جوانب زندگی قبیله‌ای و قومی تعمیم می‌یابد. در این آوازها نکته‌های اخلاقی و پندها و راه گشاییهایی برای مردم گنجانده شده است، و جنبه‌هایی نیز از لذت و سرگرمی دارد.

«ضرب المثل‌ها»، اصطلاحات کوتاهی هستند که معنی نغز و نابی در آن گنجانده شده است و در گفتار و نوشتار مردم بخصوص مردم افریقا، جایگاه ویژه‌ای دارد. حفظ تعداد زیادی از این ضرب المثل‌ها و کاربرد بجای آن، یکی از ارزشهای مهم در بین مردم قبایل بوده است. این ضرب المثل‌ها راهنماییهایی بوده که به افراد قبیله در موقعیت‌های خاص می‌شده تا به عنوان تجربه از آن استفاده کنند.

«چیستانها» هم معماهای کوتاهی بوده که علاوه بر جنبهٔ سرگرمی‌اش، مطرح کردن آن در یک جمع می‌توانسته نکته‌هایی به افراد قبیله آموزش دهد.

این یازده مورد از مهمترین انواع ادبیات شفاهی افریقا بوده است و هنوز نیز بسیاری از آنها در میان مردم بومی رواج دارد و باعث شکل گیری ادبیات مکتوب افریقایی شده است.

امروزه تحت تاثیر آیینها و مناسک کهن، انواع تئاترها و نمایشها در افریقا رواج دارد. گراهام وایت تئاتر افریقایی را به سه نوع تقسیم می‌کند.

۱. سنتی ۲. مردم پسند ۳. نوگرا

به عقیدهٔ او تئاتر سنتی و مردم پسند نقاط اشتراکی دارند؛ اولاً هر دو از زبان عامیانه استفاده می‌کنند، دوم، آنکه تماشاگران تئاتر مردم پسند نیز، رفتاری مثل تماشاگران تئاتر سنتی دارند؛ رفت و آمد در هر زمان آزاد است، تماشاگران گاه با بازیگران هم آواز می‌شوند یا می‌رقصند و بازیگران خود را تشویق و سرزنش می‌کنند. نظم تئاتر نوگرا در آن وجود ندارد. اما از نظر دیگر تفاوتهایی بین این دو تئاتر وجود دارد، نمایشنامه‌های سنتی بیشتر جنبه‌های آیینی دارند و برای آموزش وتقدس ارزشها به وجود آمده‌اند ولی نمایشهای مردم پسند بیشتر جنبهٔ سرگرمی دارند و برای خشنود ساختن تماشاگران تهیه می‌شوند. تئاتر نوگرا از الگوهای اروپایی به وجود آمده و بیشتر به مسائل شهرنشینی و قشر تحصیل کردهٔ شهری مربوط می‌شود، و در فرم و محتوا با نمایشهای سنتی و مردم پسند متفاوت است.

امروزه در افریقا سبک جدیدی از نمایش نیز پاگرفته که نمایانگر تئاتر آوانگارد و انتزاعی است، و از نظر فرهنگی، به فرهنگ جهان وطنی، معتقد است و از ریشه‌های قومی و فرهنگی افریقا مایه نگرفته است.

نخستین ادبیات مکتوب افریقا در شمال افریقا نگاشته شده است. مردم افریقای شمالی به دلیل ارتباط نزدیک با دنیای مدیترانه‌ای و عربی، و ادبیات رومی وعرب، و آشنایی تنگاتنگ با آثار کسانی نظیرسن *اگوستین* و حکیم الهی و تاریخ نویس عرب *ابن خلدون* و تحت تاثیر آنها به نوشتن دست زده‌اند. بیشتر ادبیات کتبی افریقای غربی و شرقی، زیر تاثیر آثار مسلمانان بود، و مردمان افریقای شمال در انتقال این آثار نقش بسزایی داشته‌اند. اولین آثار شناخته شده افریقای غربی، نوشته‌های قرن شانزدهم میلادی متعلق به دانشمند سودانی نظیر محمد کتی (۱۴۶۸) نویسندهٔ «تاریخ الفتاح» و *عبدالرحمن اسدی* (۱۶۵۵، ۱۵۹۶) مورخ «تاریخ سودان» بود.

این آثار سنتهای زبانی و شفاهی، امپراطوریهای سودانی، غنا، مالی و سونگاهی را به سبک تاریخهای عربی درآورد. اولین شعر مکتوب افریقای غربی، با گرایشهای مذهبی، نمودار آشنایی با شعر عربی قبل از اسلام و نوشته های مذهبی افریقای شمالی بود. از شاعران بنام این دوره می توان: *عبدالله بن محمدغوزی* (۱۸۲۸-۱۷۶۷) اشاره کرد. در افریقای شرقی نیز تاریخی یا نویسنده ای گمنام درباره شهر «کیلوا کیسیوانی»[۸] در حدود سال ۱۵۲۰ به زبان عربی نوشته شده که جزو اولین نوشته های مکتوب آن سرزمین به شمار می رود.

نخستین کار بنیادی شناخته شده سواهیلی، قصیده ای رزمی «اوتندی واتامبوکا» (داستان تامبوکا) به سال ۱۷۲۸ است. شعر سواهیلی، زیر نفوذ شعر عربی بود. در قرن نوزده، شعر سواهیلی از آثار عربی پیشی گرفت و شکل بومی «بانتو»[۹] را به صورت آوازهای مذهبی به خود گرفت. بزرگترین قصیده مذهبی با نام «بیداری ارواح» به وسیله «*عبدالله نصیر*» (۱۸۲۰-۱۷۲۰) که شرحی از سقوط شهر «پیت» را تصویر می کند و در قصیده رزمی «داستان قهرمانی لیونگو فومو» نوشته *محمدبن ابوبکر* در ۱۹۱۳ سنت شفاهی لیونگو[۱۰] منازع تاج و تخت شاکا، در سده سیزدهم میلادی حفظ شده است. با وجودی که ادبیات مکتوب نواحی سودانی افریقای غربی و سرزمینهای ساحلی افریقای شرقی، قبل از نفوذ اروپاییان غنی و پربار بود، در سایر نقاط افریقا همچنان تا ورود اروپاییان و تاسیس مدارس میسیونری دولتی، ادبیات به صورت شفاهی برجای مانده بود. همچنین در نقاطی که ادبیات کتبی رواج داشت نیز تا قبل از ورود اروپاییان شکل ادبی «رمان» وجود نداشت.

آلموت نوردمان سیلر[۱۱] درباره عدم وجود رمان در افریقا می گوید: «عدم وجود رمان در ادبیات سنتی افریقا را باید در موقعیت آن جامعه جست وجو کرد، جامعه افریقا به طور کلی جامعه خودگرایی نیست و بر همیاری و کمک مستقیم اعضایش بنا شده است. این همیاری و کمک بر اساس قواعد و قوانینی است که حتی زندگی خصوصی افراد را نیز شکل می دهد. ما می دانیم که رمان مسائل فردی را در نظر دارد. تضادها، تضادهایی بین افراد است، البته در پس زمینه ای اجتماعی. جامعه سنتی افریقا را می توان با جامعه قرون وسطایی غرب مقایسه کرد. جامعه ای که در آن افراد در هماهنگی نسبتاً ثابتی بین واقعیت و ایدئولوژی حاکم -که دلایل بدی را در خارج خود جست وجو می کرد- زندگی می کردند؛ در اروپا هنگامی که این هماهنگی آغاز به شکاف برداشتن می کند رمان پدید می آید.[۱۲] با وجود این، رمان اروپایی تاثیر زیادی بر جریان فکری و فرهنگی افریقا گذاشت. اروپاییان در مدارس میسیونری مذهبی، دانش آموزان افریقایی را به خواندن آثار کلاسیک مجبور می کردند و آنها که سرگرمی دیگری نداشتند، کم کم قلم به دست گرفتند و به سبک اروپاییها دست به نوشتن زدند. به این ترتیب شکل ادبی رمان در افریقا پا گرفت و رواج پیدا کرد.

زبان شعر و شاعری ادب برتر و غالب درمیان افریقاییان زبان فرانسوی بوده است، با این حال نویسندگان و شاعران به زبان انگلیسی نیز می نوشتند. در میان اولین افریقاییهایی که به زبان انگلیسی نوشتند *اولائودا کوبی یانو*[۱۳] (قرن هیجدهم) بود که در دوران کودکی او را از ناحیه بنین نیجریه ربوده و به عنوان برده به ایالات متحده امریکا بردند، وی به صورت انسانی آزاد به انگلیس رفت و شرحی از زندگی خود نوشت (۱۷۸۹) و به نام مستعار *گوستاوس واسا*[۱۴] شهرت یافت.

یکی از بزرگترین جریانهای ادبی که سبب شکل گیری ادبیات اصیل افریقا شد، جنبش «نگرتیود»[۱۵] در سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۰ بود که سبب شد آثار افریقایی، شکل خاص خود را بیابد؛ و از تقلید کورکورانه ادبیات کلاسیک اروپایی به شکلی از ادبیات، با ریشه های بومی و ملی افریقایی، تغییر یابد. بسیاری از شاعران و نویسندگان افریقایی، از سوابق بومی و پیشینه های فرهنگی-هنری افریقا در آفرینشهای هنری خود به صورت گسترده ای استفاده کردند و سردمداران جنبشی شدند که آن را «سیاه باوری» یا «اصالت هویت سیاه» (نگرتیود) نامیده اند. از پایه گذاران بنام این جنبش می توان به دو ادیب سیاه پوست شرر و، *لئوپولد سدار سنگور* شاعر و رییس جمهور سابق کشور سنگال اشاره کرد. او در شکل دادن به تفکر فرانسه زبان بی نهایت مؤثر و با نفوذ بود. حرکت او اعتراضی علیه سیاست فرانسه، برای وحدت سیاه پوستان، با روش زندگی فرانسوی-کاتولیکی و شناسایی ارزشهای مثبت فرهنگ افریقایی بود. *بیراگودیوپ* (۱۹۰۶) و *دیوید دیوپ* (۶۰-۱۹۲۷) هر دو شاعرانی وابسته به این جنبش بودند. بیراگودیوپ، داستان پرداز و شاعر فرانسوی زبان در سال ۱۹۰۶ در

داکار و در خانواده‌ٔ طبقه متوسط «ولوف» از سنگال به دنیا آمد. دیوپ تحصیلات عالی و درخشانی را پشت سر گذاشت و در «تولوز» با عنوان پزشک جراح به کار پرداخت، در سال ۱۹۴۵ به ریاست خدمات فنی باغ وحش «*Haute-Volfa*» برگزیده شد. پس از آنکه سنگال استقلال یافت (۱۹۶۰) با عنوان سفیر کبیر سنگال به تونس رفت. دیوپ استعداد اولیه‌ٔ خود را در شعر و شاعری که ملهم از آیین و آداب ختنه در افریقاست به خوبی نشان داد. شهرت واقعی او با داستانهای کوتاهی چون «قصه های آمادوکومبا» (۱۹۴۷) و «قصه های تازه‌ٔ آمادوکومبا»(۱۹۴۸) با مقدمه ای از سنگور، به دست آمد که در آنها با الهامی شاعرانه از سرزمین بومی خود، طبیعت و زندگی روزانه آن از دهان گریوت، قصه گوی قبیله سخن به میان می آورد. حرفهای محلی و بومی حال و هوایی افریقایی به این داستانها می بخشد که این خود هوش و درایت روستایی افریقایی را در معرض دید می گذارد. درحالی که این قصه ها به خوانندهٔ اروپایی اجازه می دهد تا تماسی صمیمانه و شخصی با افریقا حاصل کند. این مطلب را نیز آشکار می کند که تا چه حد روستایی افریقایی با روستاییان دیگر کشورهای جهان شباهت دارد و این از عواملی است که به داستانهای دیوپ جامعیت می بخشد■

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی